

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

بازشناسی تطبیقی تأویلات فرقه‌های انحرافی در علائم و شرایط ظهور

محمدعلی فلاح علی‌آباد^۱

چکیده

ظرفیت‌های بی‌نظیر آموزه مهدویت، مانند برپایی حکومت جهانی، باعث طمع‌ورزی فرقه‌های انحرافی در آن آموزه شده است. نوید ظهور منجی بشریت در ادیان الهی نظیر اسلام همراه با توصیف علائم و شرایط زمانه ظهور بوده است. فرقه‌های انحرافی که توان انکار این علائم و شرایط را نداشته‌اند به ناچار به تأویل آن نشانه‌ها و تطبیق آن بر مقاصد فرقه‌ای خویش رو آورده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به بازنمایی تطبیقی تأویلات فرقه‌های انحرافی در علائم و شرایط ظهور می‌پردازد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در تأویلات فرقه‌ها، علائم حتمی نظیر خروج یمانی و سفیانی و ندای آسمانی و از علائم غیر حتمی علائمی مانند خیزش پرچم‌های سیاه خسوف و کسوف در ماه رمضان به تأویل رفته است و از شرایط ظهور نیز مواردی مانند قیام به سیف، و برخی وقایع طبیعی آستانه ظهور تأویل شده است. البته برخی علائم و نشانه‌های قیامت نیز نظیر طلوع خورشید از مغرب، دخان و خروج دابة الارض به قیام موعود تأویل شده است.

واژگان کلیدی

تأویل، مهدویت، فرقه، علائم ظهور، شرایط ظهور.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد مهدویت (mfallah193@gmail.com).

مقدمه

آموزه مهدویت و باور ظهور فردی که نجات بخش انسان‌ها است از عقاید مشترک همه ادیان الهی و مؤمنان حقیقی در طول تاریخ بوده است؛ به نحوی که در هر عصر و زمانه‌ای انتظار ظهورش امیدبخش انسان‌های رنج‌کشیده و قوه محرک جنبش‌های اصلاحی بوده است. مؤلفه‌های بی‌نظیر مهدویت مانند برپایی حکومت جهانی، استقرار عدل در عالم و رفع هرگونه ظلم و اطاعت شدن از سوی همه موعودباوران، زمینه‌ای جذاب برای فرقه‌های انحرافی بوده است که به جهت بهره‌برداری از ظرفیت سترگ آموزه مهدویت، خویش را همان موعود آرزو شده معرفی کنند و به عامه مردم بقبولانند که همان نویدی هستند که مؤمنان در طول تاریخ آرزوی قیام آن را داشته‌اند و این‌گونه جمعیتی از موعودباوران را در ورطه گمراهی غرق نموده‌اند.

از سویی دیگر نوید ظهور منجی عالم بشریت در ادیان الهی نظیر اسلام همراه با توصیفی از علائم و شرایط ظهور بوده است. به عبارت دیگر، ویژگی‌ها و شرایط بسیاری در حوزه معرفتی مهدویت در مفاهیم و نصوص دینی ذکر شده است. از این رو بسیاری از فرقه‌های انحرافی که مدعی مهدویت بوده‌اند با واقعیتی در قالب علائم و شرایط ظهور مواجه بوده‌اند و مخاطبان همیشه منتظر رفتار و دیدگاه مدعی موعود در رابطه با این نشانه‌ها بوده‌اند تا بتوانند در صحت ادعای مدعی قضاوت کنند. لذا فرقه‌ها نمی‌توانسته‌اند که به انکار علائم و شرایط ظهور بپردازند بلکه به ترفندی دیگر رو آورده و آن نشانه‌ها را به نفع خویش مصادره نمودند. بر این اساس در موارد بسیاری به جهت تطبیق علائم و شرایط ظهور بر مدعای خویش، اقدام به تأویل مفاهیم و نصوص دینی مهدویت نموده‌اند که در رابطه با علائم و شرایط ظهور وارد گشته است.

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بازنمایی رفتار تأویل‌گرایانه فرقه‌های انحرافی در علائم و شرایط ظهور می‌پردازد و تأویلات فرقه‌ها را در سه بخش علائم ظهور، شرایط ظهور و نشانه‌هایی از قیامت که به ظهور قائم تأویل شده است، مورد بررسی قرار می‌دهد و در هر بخش به برخی از تأویلات فرقه‌ها اشاره می‌کند.

تأویل از ماده «أ-و-ل» در باب تفعیل است و ماده «أول» به معنای «رجوع» و «بازگشت» است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۵۹) و ابن فارس ماده «أول» را دارای دو اصل ابتدا و انتهاء دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۸) یعنی تأویل در کلام به معنای ابتداء الکلام و

انتهاء الکلام است؛ ابتدا در کلام آن غرضی است که کلام به خاطر آن منعقد شده و انتها، عاقبت و نتیجه حاصل از آن کلام است (شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹).

تأویل در اصطلاح «نقل ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی دیگر است و آن نقل محتاج دلیل (قرینه) است به نحوی که اگر دلیل نبود هیچ‌گاه از ظاهر لفظ چشم‌پوشی نمی‌شد» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۱، ۸۰) با این که کاربست تأویل در آیات قرآنی و روایات ناظر به معنای لغوی است لکن با در نظر داشت ظرفیت لغوی تأویل، مقصود از آن علاوه بر مفاهیم و مصادیق، حکمت‌ها و مصالحی است که سبب نزول احکام و شرایع و معارف شده است (شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹) که ویژگی مشترک استعمالات تأویل در نصوص دینی، آمیختگی آن استعمالات با نوعی خفا، پوشیدگی و نامعلوم بودن آن برای همگان است (بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۱) بنابراین مقصود از تأویل در این نوشتار، برداشت‌های باطنی و خلاف ظاهر از متن مقدسی است که در بیان علائم و شرایط ظهور وارد شده است.

علامت در لغت از ریشه «ع-ل-م» است و آن اثری است در یک چیز که مایه تشخیص آن چیز می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۹) علامت به معنای «عَلَم» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۵۳) و «عَلَم» آن چیزی است که در راه نصب می‌شود تا به وسیله آن به مسیر هدایت شوند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۹) از این رو علائم ظهور یعنی آتاری که با آن ظهور شناخته می‌شود و علائم نشانه‌هایی است که نشان‌دهنده مسیر ظهور است و همچون تابلوهایی در مسیر، انسان را به ظهور و قیام قائم راهنمایی می‌کند و در روایات بر شناخت آن تأکید شده است:

اعْرِفِ الْعَلَامَةَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَصُرْكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۳۱)

کارکرد علامت ظهور، نشان دادن زمان ظهور و شناسایی مهدی از مدعیان دروغین است یعنی علائم تنها جنبه کاشفیت دارد یعنی خود آنها مستقلاً مراد نیست. کارکرد اجتماعی علائم فراهم سازی زمینه‌های ظهور و انجام وظیفه در قبال حرکت‌های اجتماعی همچون یمانی و سفیانی است (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۵). از این رو تأویل علائم با ذات هدایت‌گری آن در تعارض است چرا که تأویل‌های گوناگون، نتیجه‌ای جز سردرگمی مخاطبان نخواهد داشت حال آن که علائم برای شناخت مسیر ظهور جعل شده است.

تأویل در علائم ظهور

۱. تأویل در علائم حتمی ظهور

الف) تأویل صبحه یا ندای آسمانی

یکی از علائم حتمی ظهور که در روایات از موارد پنج‌گانه علائم حتمیه شمرده شده است، ندای آسمانی یا صبحه است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰، ح ۷) که از آن در روایات با اشکال گوناگونی نام برده شده است. ماهیت این ندا با توجه به علامت بودن آن ماهیتی اعجازگونه به نظر می‌رسد؛ صدایی از آسمان که همه مردم زمین را مورد خطاب قرار داده و مورد توجه همگان نیز قرار می‌گیرد و چنین امری با توجه به ماهیت اعجازی آن قابل جعل نیست (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۳) مگر این که به گونه‌ای تأویل گردد.

بهائیت گاهی ندای آسمانی را به انتشار خبر ظهور موعود ادعایی به تأویل برده است:

صبحه ظهور قائم موعود از جمیع بلاد ارتفاع یافت (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۲).

و در موردی دیگر، ندا را به صدور الواح و نامه‌ها از سوی حسین علی بهاء تأویل کرده است:

ندای الهی را بتوسط الواح مقدسه بملوک ارض و رؤسای ملل ابلاغ فرمود و صبحه قد ظهر الموعود و تم الوعد (در حق بهاء) مسموع صغیر و کبیر و جلیل و حقیر گشت (همو: ۱۳).

انصار احمد الحسن نیز به تأویل ندای آسمانی رو آورده‌اند و ندای «حق با علی و شیعه اوست» را به تأویل برده و مقصود از آن را این دانسته‌اند که «حق با یمانی است» یعنی مقصود از علی و شیعه‌اش، یمانی و شیعه‌اش است چرا که یمانی برای امام مهدی علیه السلام همانند علی برای رسول خداست (زیادی، بی تا: ۱۴۰).

ب) تأویل خروج سفیانی

خروج سفیانی نیز در روایات از علائم حتمی ظهور معرفی شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰، ح ۷). برخی از مدعیان مهدویت، به جهت تطبیق‌سازی در علائم ظهور و از میدان به در نمودن مخالفین، آنان را سفیانی معرفی نموده‌اند و به این نحو روایاتی که در آن سخن از سفیانی رانده می‌شود را به تأویل برده‌اند؛ علاوه بر این که سفیانی به علت منسوب بودن به «سفیان» ظرفیتی ذاتی برای تأویل داشته است به نحوی که در دیدگاه برخی، سفیانی نمادی از حرکت انحرافی با گستره نفوذ فراوان است (صدر، ۱۳۸۴: ۱۴۰) و یا این که سفیانی نماینده‌ای از تفکر بنی سفیان و بنی امیه است که قاتلان اهل بیت بوده‌اند و از

این جهت بسیار بر جریان‌های سنی افراطی نظیر وهابیت، قابل تأویل و تطبیق می‌باشد. بهائیت که ادعای مهدویت و ظهور سیدعلی محمد باب را دارد، به ناچار بایست برخی از علائم ظهور نظیر خروج سفیانی را تأویل نمایند. کرمانی با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

از این‌که خروج سفیانی را این قائل ناقابل نتوانسته وقوعش را حتماً انکار نماید سفوک که یکی از مخالفین و متمرذین به عثمانی‌ها بوده او را سفیانی تصور کرده بود و نقل روایت حجة الوداع را برای این نموده که قحط ملخ خارجی واقعه قبل از دوپست و شصت را مطابق با ظهور میرزا علی محمد در دوپست و شصت قرار دهد و مخالفت سفوک را خروج سفیانی فرض نموده (کرمانی، ۱۳۳۱: ۱۳۹).

انصار احمدالحسن نیز سفیانی را با توجه به گرایشات وهابیت به آنها تأویل نموده‌اند و این‌گونه نگاشته‌اند:

سفیانی در این زمان وهابیون هستند که خوارج زمانه ظهور می‌باشند (علاء السالم، ۱۴۳۴: ۲۸).

شیوه عمل پیکارجویان سنی در سر بریدن و زدن گردن‌ها با شمشیر، نیز شاهدی بر این مدعا معرفی شده است:

گروهی که مردم را در این زمان در عراق با شمشیر می‌کشند از مصادیق سفیانی هستند (زیادی، بی تا: ۱۸).

این فرقه ادعاهای خویش را تا جایی پیش برده است که علمای شیعه را لشکر سفیانی دانسته که دچار عذاب خسف خواهند شد (همو: ۴۴) البته روشن است این امر ناشی از دشمنی دیرینه مدعیان دروغین مهدویت با علمای دین است که از هر کوششی در راستای احیای شریعت اسلامی فروگذار نبوده‌اند.

ج) تأویل خروج یمانی

خروج یمانی، در روایات، از علائم حتمی ظهور شناسانده شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰، ح ۷) و روایات زیادی نیز در رابطه با یمانی وارد شده است؛ از جمله این‌که پرچم یمانی به سبب دعوت به حق، باهدایت‌ترین پرچم‌ها است (شیخ مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۷۵). همان‌طور که ظاهر تعبیر «خروج خراسانی» حاکی از قیامی در ناحیه خراسان یا قیام فردی متعلق با آن سرزمین است، با همین ملاک، ظاهر کلمه «یمانی» نیز حاکی از قیام مردی است که تعلق به سرزمین «یمن» دارد و معنایی که از واژه یمانی به ذهن

متبادر می‌شود «منسوب به سرزمین یمن» است و یمن سرزمین مشخصی است (آیتی، پاییز ۱۳۹۱: ۱۳) خصوصاً این که در روایات تصریح دارد که یمانی از سرزمین یمن خروج می‌کند «خُرُوجَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱ و ۳۲۸).

انصار احمد الحسن که مدعی خروج یمانی هستند با تأویل «یمان‌ی» احمد الحسن را یمانی معرفی می‌کنند. با توجه به این که وی از اهالی بصره است و یمنی بودن بر وی صادق نیست این گونه تأویل می‌کنند که وی «دست راست و وصی» امام مهدی علیه السلام است از این رو یمانی بر وی صدق می‌کند و از سویی دیگر چون از آل محمد است همگی آنان یمانی هستند (احمد الحسن، بی تا: ج ۴، ۴۲-۴۳) چرا که اصل آنان از مکه است و مکه از تهامه و تهامه از یمن است و از این روست که عبدالمطلب کعبه را کعبه یمانی نامید و پیامبر خویش را یمانی دانسته است (زیادی، بی تا: ۷۱-۷۷). البته ایشان در رویکردی متناقض، روایات یمانی که قابل تطبیق بر احمد یمانی نیست را بر تعدد یمانی‌ها حمل می‌کنند (همو).

۲. تأویل در سایر علائم ظهور

الف) خیزش پرچم‌های سیاه

در برخی از روایات سخن از بلند شدن پرچم‌های سیاه از جانب مشرق است و آنان پرچم‌های هدایت هستند که به دست مردی از اهل بیت سپرده می‌شود.^۱ برخی از فرقه‌های انحرافی سعی در تأویل این روایات و تطبیق بر مدعای خویش نموده‌اند.

انصار یمانی مدعی هستند این که پیامبر در روایاتی امر به یاری پرچم‌های سیاه و برخاستن به سویش و لو سینه خیز و بر روی برف را دارد (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴؛ سید ابن طاووس، بی تا: ۵۴؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۳۴۳) مقصود پذیرش ادعای یمانی است (علاء السالم،

۱. مانند: «فَقَالَ ﷺ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّهُ سَيَلْقَى أَهْلَ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي تَطْرِيداً وَ تَشْرِيداً فِي الْبِلَادِ، حَتَّى تَرْتَفَعَ رَايَاتُ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَ، وَ يُقَاتِلُونَ فَيُبْصِرُونَ، فَيُعْطُونَ الَّذِي سَأَلُوا، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ مِنْكُمْ - أَوْ مِنْ أُمَّتِنَا - فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبْنُوا عَلَى التَّلَجِّ، فَإِنَّهَا رَايَاتُ هُدًى، يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مِلَيْتُ جُوراً وَ ظُلْماً» (طبری املی، ۱۴۱۳: ۴۴۶). «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود ما اهل بیت هستیم که خداوند عزوجل آخرت را برای ما برگزیده است همانا اهل بیت من پس از من، دچار آوارگی و دورافتادگی در شهرها می‌شوند تا این که پرچم‌های سیاه از جانب مشرق بلند شود آنان حق را مطالبه می‌کنند اما به آنان داده نمی‌شود به جنگ می‌پردازند تا این که مورد یاری قرار می‌گیرند پس به آنان آن چه به دنبال آن بودند را می‌دهند پس هر کس از شما یا فرزندان تان که آنان را دریابد به سوی آنان بیاید و لو این که سینه خیز بر روی برف حرکت کند چرا که آنها پرچم‌های هدایت است که به دست مردی از اهل بیت من می‌سپرنند که که زمین را پر از عدل و داد کند هم چنان که پراز ظلم و جور شده است».

۱۴۳۳: ۶۰ و ۷۵) و علت این امر این است که پرچم‌های سیاه از جانب مشرق برمی‌خیزد، حال آن که امام مهدی علیه السلام در مکه قیام می‌کند. مقتضای صحت این دو دسته و جمع بین آن دو این است که روایات خیزش پرچم‌های سیاه از جانب مشرق برعهده شخصی دیگر است (زیادی، بی‌تا: ۵۲) که در روایتی تصریح شده است که مهدی از جانب مشرق قیام می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴) یا این که خلیفه خدا مهدی در آن است. این دسته از روایات به شخصی غیر از امام مهدی علیه السلام تأویل شده است که همان احمد یمانی است. البته این تأویل را این‌گونه آسان شمرده‌اند که یکی از نام‌های احمد، مهدی است (انصاری، بی‌تا: ۱۰۱ و ۱۱۵).

البته این دسته از روایات در گذشته نیز مورد سوءاستفاده فرقه‌های انحرافی قرار گرفته است مانند محمد جونپوری مدعی هندی که در سال ۹۱۰ به خراسان سفر کرد تا این که مصداق رایات سود باشد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۱۳) چنان‌چه یاران باب نیز به همین هدف به سمت خراسان رفته و قیام خویش را از منطقه «بدشت» خراسان آغاز نمودند و با برافراشتن علم سیاه، خویش را مبشر ظهور مهدی معرفی نمودند (ر.ک. اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ۳۱۶-۳۱۷). و پیش از آنها قیام از مشرق مورد توجه اسماعیلیه نیز قرار داشته است (داعی ادریس، بی‌تا: ج ۵، ۱۲) چنان‌چه این روایت در دوره‌های پس از آنها نیز به حکومت شیعی صفوی یا انقلاب اسلامی ایران نیز تأویل شده است:

وهو يتعلق بالایرانیین بدلیل (فأتوه ولو حبوا علی الثلج) لأن بلادهم تلجیة (کورانی، ۱۴۳۰: ۵۹۱)؛

تعبیر «ولو سینه خیز بر روی برف به سوی آنان بروید» مربوط به ایرانی‌ها است چراکه شهرهای آنان برف‌گیر است.

ب) تأویل خسوف و کسوف

بنابر روایتی که در منابع اهل سنت نقل شده است از علائم ظهور که در ماه رمضان اتفاق می‌افتد، «خسوف ماه در ابتدای ماه قمری و کسوف خورشید در نیمه ماه قمری» است که بر خلاف مجرای طبیعی خسوف و کسوف می‌باشد:

وأخرج الدارقطنی فی سننه عن محمد بن علی قال: «إنّ لمهدینا آیتین لم تکونا منذ خلق الله السماوات والأرض: ینکسف القمر لأول لیلة من رمضان، و تنکسف الشمس فی النصف منه، و لم یكونا منذ خلق الله السماوات والأرض» (سیوطی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)؛

دارقطنی در مسندش از محمدبن علی می‌گوید همانا مهدی ما دو نشانه دارد که از زمان آفرینش آسمان‌ها و زمین اتفاق نیفتاده است ماه در ابتدای رمضان و خورشید در نیمه آن دچار گرفتگی می‌شود که از ابتدای خلقت آسمان‌ها و زمی چنین واقع نشده است.

قادیانیه با توجه به عادت طبیعی در وقوع خسوف در شب‌های سیزده، چهارده یا پانزده و وقوع کسوف در بیست و هفت، بیست و هشت و بیست و نهم، روایت مذکور را به تأویل برده و آن را بر خویش منطبق می‌سازد. یعنی با توجه به عدم امکان عادی وقوع خسوف در اول و کسوف در نیمه ماه قمری، روایت را تأویل بر این کرده که منظور رسول اکرم ﷺ اول و نیمه حقیقی نبوده بلکه مقصود از اول ماه رمضان در خسوف، ماه گرفتگی در ابتدای ایام آن یعنی سیزدهم و مراد از کسوف در نیمه رمضان، خورشید گرفتگی در نیمه و وسط ایام آن یعنی بیست و هشتم ماه واقع شود. بنابراین تأویل در صورتی که ماه گرفتگی در سیزدهم رمضان و خورشید گرفتگی در بیست و هشتم ماه رمضان واقع شود نشانه بر ظهور حضرت مهدی ﷺ خواهد شد و قادیانی مدعی است چنین امری پس از ابراز ادعای قادیانی و تکذیب وی واقع شده است و علامتی بر صدق ادعای وی بوده است. البته برخی با رؤیت این پدیده در رمضان سال ۱۳۱۱ برابر با ۱۸۹۴م به «غلام احمد» روی آورده او را تصدیق کردند (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۱۴۲۶: ۱۲۲-۱۲۳).

ج) تأویل حکومت بنی عباس

از آن جا که در روایات زیادی صحبت از زوال حکومت بنی عباس در هنگامه ظهور شده است و در برخی، اختلاف بنی عباس یا زوال حکومت ایشان را از علائم حتمی ظهور دانسته شده است؛ جریان انصاریمانی این روایات را تأویل برده و مقصود از حکومت بنی عباس را گروهی بزرگ از شیعه دانسته که دچار اختلاف شده و در اثر پیروی از علما و فقیهان به گمراهی افتاده‌اند و از آزمایشات هنگامه ظهور مردود شده و ولایت احمدیمانی را نپذیرفته‌اند و به طور یقینی حکومت فعلی بغداد را همان حکومت بنی عباس در آخرالزمان دانسته‌اند (انصاری، بی‌تا: ۸۷-۸۹). ایشان علت نام‌گذاری شیعه به بنی عباس را یکی استفاده از شعارهای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و کسب رضایت آل محمد و عمل برخلاف آن دانسته و دیگر این که پایتخت هر دو گروه بغداد می‌باشد. بنابراین حکومت شیعه در بغداد همان حکومت بنی عباس در آخرالزمان است (همو).

تأویل در شرایط و خصوصیات زمانه ظهور

۱. قیام به سیف

ابوالفضل گلپایگانی، مبلّغ بهایی، در توجیه روایتی که خروج حضرت حجت را با شمشیر برنده بیان می‌کند آن را به تأثیر در قلوب تأویل می‌کند:

از این کلمه که فرموده است و با آن حضرت سیف قضاعی است... گمان نرود که مراد سیف معهود نزد خلق است... بل مقصود سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۹۱ و ۲۹۲-۲۹۳).

قادیانیه نیز منکر جنگ میدانی و فیزیکی هستند بلکه مبارزه موعود در دیدگاه آنان، فکری و فرهنگی است (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۱۴۲۶: ۱۲۷-۱۲۹) از این رو نیازی به آلات کشتار نظیر سیف قضاعی نیست و باید تأویل شود و پیروزی قائم با برهان و حجت است و با شمشیر قلم (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۵۸). غلام أحمد قادیانی ظهور مسیح موعود را با سلاح آسمانی دانسته است و آن قوّتی است که باعث قبولی حق و تحمل مصائب می‌شود یعنی با ظهور مصلح ذهن‌ها صاف و عقل‌ها قوی می‌شود و همت‌ها بالا می‌رود گویا هرکسی خود را چنان می‌یابد که از خواب غفلت بیدار شده است (قادیانی، ۱۴۲۸: ۱۹۲).

۲. هم‌زیستی گرگ و میش

برخی از روایات که غالباً از منابع روایی اهل سنت است؛ از تعامل مسالمت‌آمیز گرگ و میش در زمان حضرت مهدی عج سخن رانده است (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۲۱۱؛ ابن حماد ۱۴۲۳: ۳۹۲؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ۳۵۴) و در برخی، از آب خوردن گرگ و میش در کنار هم و از یک آب‌شخور تعبیر شده است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۳۰). «همراهی گرگ و میش» تعبیری است تأویل‌پذیر، یعنی بسیار استعداد دارد که به گونه‌های متفاوتی به تأویل رود. فرقه‌های مدعی مهدویت نیز تأویلاتی را در رستای اهداف گروهی خویش بیان داشته‌اند.

سجستانی، مبلّغ مشهور اسماعیلی، در این رابطه می‌نویسد:

معنی گرگ معنی ضدست کی اولیاء خدای را، ناهمواری و دشواری نمایند و معنی گوسفند معنی آنکس بود کی بدو ایمن باشند و از نیکی او امید دارند... و معنی آب خوردن موافقت باشد میان ایشان در علم و حکمت و کشف حقائق (سجستانی، ۱۳۶۷: ۸۱).

بهائیت نیز گرگ و میش را به افراد متفاوتی تأویل می‌کنند که این آیین را پذیرفته‌اند.

حسین علی بهاء در این رابطه می‌نویسد:

مردم مختلف العقائد و مختلف المذاهب و مختلف المزاج، از نسیم رضوان الهی، قمیص جدید توحید پوشیدند (نوری، ۱۳۷۷: ۷۳).

۳. تأویل وقایع طبیعی در آستانه ظهور

الف) آتش

برخی از حوادث طبیعی مانند وقوع آتش، زلزله و شیوع بیماری‌ها از نشانه‌های ظهور دانسته شده است. مانند آتشی که از مشرق تا مغرب کشیده می‌شود «نار تحشر الناس من المشرق الی المغرب» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۳۱۱) این حوادث به مشکلات و فتنه‌هایی تأویل شده است که از ناحیه غرب در شرق عالم ایجاد شده است که جامه‌های تقوا را سوزانده است که همان هیمنه و علمی است که از غرب در قلب‌های مسلمانان رخنه کرده است (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۸۲).

ب) زلزله

از جمله وقایع طبیعی وقوع زلزله‌ها است که در روایات از شرایط و احوال آستانه ظهور ذکر شده است. بهائیت وقوع زلزله‌ها را مورد تأویل برده است. صاحب کتاب صواعق البرهان در این رابطه می‌نویسد:

گفته است از علامات، زلزله است. اذا زلزلت الارض زلزالها؛ از عالم تجرد و وحدت تا ارض ترابی و کثرت ظاهر شد که تزلزل نفوس مطمئنه مستقیمه باشد از عظمت و بزرگی امر و شدت بلایا و رزایا و نفوس متزلزله غیرمستقیمه غیرموقنه و حقیقت الیوم عاقلی یافت نمی‌شود که در دیانت خود متزلزل و مضطرب نباشد ولو این زلزله از علامات هر ظهور است و با هر صاحب ظهوری بوده و زلزله‌ها حتی بقول الرسول ولی چنین زلزله و اضطراب و فتنه و آشوبی از قبل شنیده نشده که حقیقت ارکان عالم مضطرب و متزلزل شد و چنان زلزله هم شد که اکثر بیوت و عمارات محکمه خراب و نفوس هلاک شدند (کرمانی، ۱۳۳۱: ۲۴۷).

قادیانی زلزله آخرالزمان را به پیشرفت چشم‌گیر در علوم دنیایی تأویل نموده است که مقصود از خارج شدن گنج‌ها و دفینه‌های زمین نیز همین است (قادیانی، ۱۴۳۳: ۵۰۰).

ج) فراوانی نعمت

فراوانی نعمت و نمایان شدن گنجینه زمین در زمان حضرت مهدی علیه السلام در روایات مورد تأکید قرار گرفته است لکن از آنجا که این روایات در زمان مدعیان مهدویت محقق نشده است فرقه‌ها به ناچار به تأویل آن روی آورده‌اند.

از این رو بهائیت باز شدن درهای آسمان و نو شدن زمین را این گونه تأویل می‌کند:

معانی حقیقیه انفطار سما و تجدید ارض و رجوع حقائق و غیرها را مبین داشته است از برای دفع شبهاتی است که لا زال امم هالکه را از تصدیق مظاهر امر الله محروم کرده (گلیپاگانی، ۲۰۰۱: ۲۰۷).

و در تعبیری دیگر علاج مصیبات آخر الزمان به ظهور قائم یعنی سید علی محمد باب دانسته شده است (همو: ۶۲۶).

بهره‌مندی مردم از مواهب دنیوی به نحوی که کمک از دیگران را نمی‌پذیرند، توسط قادیانیه این گونه تأویل شده است که مسیح موعود خزائن معارف قرآن و حقایق آن را بر مردم می‌گشاید و خانه‌های مؤمنان به مال علم و هدایت یافتگی پر می‌شود (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۷۹).

تأویل در نشانه‌های قیامت به ظهور موعود

برخی از علائم و نشانه‌ها، در روایاتی، از علائم قیامت معرفی شده است^۱ که به ظهور موعود تأویل شده است.

۱. طلوع خورشید از مغرب

طلوع خورشید از مغرب از جمله علائمی است که بیشتر در منابع اهل سنت و اصالتاً از علائم قیامت نام برده شده و به تبع، از علائم ظهور نیز شمرده شده است و در برخی از روایات طلوع خورشید از مغرب از حتمیات تلقی شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵) که نشان از وقوع قطعی چنین نشانه‌ای دارد. البته باید دانست، طلوع خورشید از مغرب به دلیل بار اعجازی آن و تنافی با قوانین طبیعی، قابلیت تأویل پذیری زیادی دارد.

اسماعیلیه فرقه‌ای است که بسیار به تأویل طلوع خورشید از مغرب توجه نموده است و

۱. عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ عَنْ حَدِيثِ بْنِ أَبِي سَيْدٍ قَالَ: أَظْلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غُرْفَةٍ لَهُ وَ نَحْنُ نَتَدَاكِرُ السَّاعَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتِ الدَّجَالِ وَ الدُّخَانُ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ وَ ثَلَاثُ خُسُوفٍ خَسْفٍ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٍ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٍ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ تَنْزِلُ مَعَهُمْ إِذَا نَزَلُوا وَ تُقْبِلُ مَعَهُمْ إِذَا قَالُوا. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۳۱، ح ۱۳) «حذیفة بن اسید گوید: رسول خدا ﷺ از غرفه خود بر ما سرکشید و ما در باره قیامت گفتگو می‌کردیم رسول خدا ﷺ فرمود قیامت برپا نشود تا ده نشانه به وجود آید: دجال و دود و سر برآوردن آفتاب از مغرب و پیدایش جنبنده‌ای مخصوص در زمین و یاجوج و ماجوج و سه حادثه فرو رفتن زمین یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دیگری در جزیره العرب و آتشی که از دل عدن سرکشد و مردم را به صحرای قیامت براند هر جا فرود آیند آن نیز به همراهشان فرود آید و هر جا در میان روز استراحت کنند آن نیز با آنان استراحت کند».

تأویل آن را ظهور امام اسماعیلی «عبیدالله»، در سرزمین مغرب دانسته است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۸۶) با این ادعا که مغرب، اصلی ترین محل دعوت است و اگر در شرق دعوتی صورت گیرد، رایات سود منحرف عباسیان است (همو: ۱۹۰). قاضی نعمان روایتی از پیامبر اکرم ﷺ، نقل کرده و آن را حدیث مشهوری دانسته است:

تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائة من هجرتی. وهذا حدیث مشهور (قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۱۹)؛
در رأس سال سیصد از هجرتم، خورشید از محل غروبش طلوع می کند و این حدیث مشهوری است.

سپس قاضی نعمان چنین استدلال کرده است که طلوع خورشید از مغرب، امر ناممکنی است پس مقصود ظهور امام از مغرب است:

و لم تطلع الشمس من مغربها فی هذا الوقت ولا قبله ولا بعده، وإنما عنی علیه الصلاة والسلام بذلك قیام المهدي بالظهور من المغرب (همو)؛
در این زمان و نه قبل و بعد از آن، خورشید از محل غروبش، طلوع نخواهد کرد از این رو مقصود حضرت رسول ﷺ از طلوع خورشید، قیام حضرت مهدی است که از مغرب ظهور می کند.

وی در تأویل این روایت چنین می گوید:

در استعمالات عرب «طلع» به معنای «اقبل» است و «شمس» را «رجل فاضل» گویند بنابراین «طلع الشمس» یعنی مرد فاضلی آمد.

وی در توصیف «عبیدالله» چنین نگاشته است:

و المهدي هو المراد بالشمس التي ذكر رسول الله ﷺ أنها تطلع من المغرب علی رأس الثلاثمائة من هجرته، وكذلك طلع هو عليه السلام في سنة سبع وتسعين ومائتين، و رأس الثلاثمائة ما دخل في عقد آخر عدها أعني العشرة الآخرة من عدد الثلاثمائة، و لم يطلع في ذلك الوقت، ولا فيما قرب منه من قبله ولا من بعده شمس من المغرب، ولا انسان يشبه بالشمس و يضاف اسمها إليه غيره (همو)؛

مقصود از خورشید که در کلام حضرت رسول ﷺ آمده است مهدی است که در رأس سال سیصد از زمان هجرت از مغرب طلوع می کند. این چنین مهدی بالله در سال دویست و نود و هفت طلوع کرد... و در آن زمان و سال های نزدیک به آن، نه قبل و بعد از آن، خورشیدی از مغرب نکرده و انسانی هم یافت نشد که در خصوصیات به خورشید

شبهات داشته باشد و نامش به خورشید اضافه گردد.

قادیانیه نیز «طلوع خورشید از مغرب» را با توجه به این که برخلاف سنت الهی و آیات قرآنی است، امری تأویلی پنداشته است بدین صورت که خداوند سرزمین‌های غربی را با خورشید راستی روشن می‌کند و غرق شدگان در ظلمت غرب، به اسلام هدایت می‌شوند؛ گویا شمس اسلام از مغرب آن طلوع می‌کند و اهل غرب فوج فوج به اسلام رو می‌آورند و از این روست که بسیاری از اروپائیان به واسطه جماعت احمدیه در نور اسلام داخل شده‌اند (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۸۴).

۲. تأویل دجال

«خروج دجال» و مقابله او با حضرت، در برخی از روایات مورد تأکید قرار گرفته است. خروج دجال از جمله ویژگی‌های زمانه ظهور است که بسیار مورد تأویل قرار گرفته است؛ چراکه اولاً دجال نیرویی منفی قلمداد شده که در برابر حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کند و مدعیان دروغین مهدویت مخالفان خویش را دجال می‌نامند. ثانیاً دجال دارای ویژگی‌های خاص و اعجاب‌انگیزی است که بسیار قابلیت تأویل را در آن گسترش داده است و آن را از موجودی شخصی به موجودی نمادین نزدیک ساخته است.

اسماعیلیه برخی از مخالفان امامان اسماعیلی را دجالی دانسته‌اند که در مقابل مهدی قیام کرده و به وسیله ایشان سرکوب می‌شود. قاضی نعمان در وصف القائم بامرالله چنین می‌گوید:

كان من صنع الله له كمثل ما كان للمهدي اييه انه افتتح مدائن الروم و غزاهم بناحية
الاندلس و اتى بفيئهم و سبهم و مغنهم. و ثار عليه غير ثائر فامكنه الله منه... ثم ثار
عليه الدجال الذي كان ينتظره و جئت فيه الروايات و اتى فيه الخبر فخرج من جبل
اوراس... (قاضی نعمان، ۱۴۲۶: ۲۰۱):

رفتار خداوند با او مانند حمایتی بود که از مهدی انجام داد چنانچه او شهرهای روم را فتح نمود و با آنان در منطقه اندلس جنگید و غنائم، و اسرای آنان به همراه آورد و خداوند او را بر افراد متعددی که بر او شوریده بودند غالب نمود... سپس دجالی که به انتظار او بود برخاست که روایات از آمدنش خبر داده بود و دجال از کوه اوراس قیام نمود....

داعی ادريس نیز دجال را این‌گونه معرفی کرده است:

ظهور الدجال في ايام القائم... مخلد بن كيداد (النكاري الخارجي) و ابن مريم (داعی ادريس، بی تا: ۲۹).

تأویل دجال در بین حروفیان رواج داشت، چنان‌چه میرانشاه پسر تیمور و قاتل فضل الله را سخت دشمن می‌داشتند و او را دجال نامیدند. و از این‌رو کشته شدن میرانشاه در نبرد با قرایوسف، حاکم قراقویونلو در سال ۸۰۹ قمری، حروفیان را که به رجعت فضل الله باور داشتند، بسیار شادمان کرد و موجب شد برخی از آنها این باور را طرح کنند که فضل الله بار دیگر در قالب قرایوسف ظاهر شده است. (ذکاوتی قراگوزلو و فاطمه لاجوردی، ۱۳۸۷: ج ۲۰، ۳۸۴). از جمله تأویل‌گران دجال، قادیانیه است که ظهور دجال را به گروه‌های مسیحی تأویل برده که با شعار کمک به مسلمین و آبادانی سرزمین آن‌ها، به استعمار و استثمار کشورهای اسلامی پرداخته‌اند. از آن‌جا که کشورهای غربی دجال وار بعد از هزار و دویست سال، به کشورهای اسلامی هجوم آورده تنها باید منجی و مصلح زمان برای مقابله با این دجال ظهور کند که کسی جز غلام احمد نخواهد بود. علت آن هم این است که بسیاری از اوصافی که در روایات برای دجال ذکر شده است، بر این گروه‌ها قابل تطبیق است (قادیانی، ۱۴۲۸: ۲۸). البته قادیانیه در نحوه قتل دجال به واسطه موعود نیز دچار تأویل شده و مقصود از آن را قتل حسی و مادی ندانسته است بلکه منظور، قتل فکری و فرهنگی است چراکه این امر دارای اهمیت بیشتری بوده و وظیفه مهم انبیا نیز بوده است و چنان‌چه گروهی از حیث دلیل و برهان مغلوب شود در حکم میت و مرده خواهد بود (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۱۴۲۶: ۱۲۷-۱۲۹). قادیانی، الاغ دجال را نیز که در روایات ساخته دست دجال دانسته شده است به قطار تأویل می‌کند (قادیانی، ۱۴۳۳: ۵۰۱).

از دیگر موارد ارائه برداشت تأویلی از دجال و تطبیق آن بر موارد، در داستان قیام مهدی سودانی رخ داد. حامیان مهدی سودانی کشته شدن «گوردون» مسیحی انگلیسی در برابر مهدی سودانی را به عنوان نابودی دجال در برابر مهدی تأویل نمودند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۶۸).

جریان احمد الحسن نیز آمریکا را دجال اکبر و مسیح دجال دانسته است (احمد الحسن، بی‌تا: ج ۳، ۴۸) و ادعا کرده است که دجال با حمله آمریکا از سمت کوه سنام واقع در منطقه صفوان کویت وارد عراق گشت و به این صورت این علامت محقق گشت و در روایتی که ورود دجال به سنام را با کوهی از آتش و کوهی از طعام دانسته است، مقصود از کوه آتش نمادی از قدرت سلاح و آلات جنگی آمریکا و کوه طعام نماد اقتصاد آمریکایی و دلار آمریکا می‌باشد (علاء، ۱۴۳۳: ۷۲ و جزوه «ادله جامع دعوت یمانی»، بی‌تا: ۹) در واقع

مجموعه صفاتی که در روایات برای دجال ذکر شده را به نوعی تأویل کرده و آن را بر آمریکا منطبق می‌سازد مانند «ادعای خدایی» که به بزرگی و ریاست بر سایر کشورها تأویل می‌شود (همو). البته ایشان در جایی دیگر علما و فقها در آخرالزمان را دجال معرفی کرده اند تا جایی که احمد یمانی، برخی از مراجع تقلید شیعه را به عنوان دجالی معرفی می‌کند که در روایات از آن سخن گفته شده است (انصاری، بی تا: ۹۹) و از این جهت که دجال بر هرکسی که اظهار تدین کند تا دیگران را فریب دهد صادق خواهد بود و علما در ظاهر ادعای دین‌داری دارند و در واقع به دنبال پست و مقام و جایگاه و مطامع دنیوی هستند، آن‌ها دجال اصغر هستند در برابر آمریکا که دجال اکبر است (همو: ۹۵). دجال یک چشم است یعنی آمریکا همه چیز را به چشم مصالح دنیوی می‌بیند و دموکراسی، انتخابات و حاکمیت مردم از مظاهر فتنه دجال می‌باشد (همو: ۹۷).

۳. تأویل دخان

از جمله علائمی که انصار احمد یمانی مدعی تحقق آن هستند، علامت «دود» است که در قرآن از آن یاد شده است:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (دخان: ۱۰-۱۱):
 پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی‌آورد.

با توجه به این که دخان در آیه، عذابی معرفی شده است که مردم را فرا می‌گیرد یعنی دخان از «علائم الساعة» خوانده شده است، با تأویل «الساعة» به قیامت صغری و خروج قائم این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که دخان و دود ذکر شده در قرآن از علائم ظهور قائم می‌باشد. علاوه بر آن، مدعی شده‌اند که با توجه به آیه «... مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) «... و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم»؛ عذاب الهی تنها با تکذیب رسول الهی نازل می‌شود. پس ظهور عذاب دخان (ظاهر شدن دود) در هنگامه ظهور حاکمی از وجود رسول الهی یعنی احمد الحسن است و مقصود از عذاب، امام مهدی است (انصاری، بی تا: ۲۲۹).

همچنین در این راستا به آیه «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ...» (هود: ۴۰) «تا آن‌گاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد»؛ استدلال نموده‌اند و تبیینی تأویلی از این آیه ارائه داده‌اند: تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید و آتشفشان فوران کرد (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات یک زوج در آن (کشتی) حمل کن. یعنی فوران آتشفشان علامتی برای نزدیکی

وقوع عذاب است. آتشفشان‌های جزیره ایسلند در سال ۲۰۱۰ شروع به آتشفشانی کردند و خاکستر و دود ناشی از آن باعث اختلال وسیع در صنعت هوانوردی و ارتباطات در اروپا گردید و در قسمت مهمی از قاره اروپا شامل جزایر ایسلند انگلستان، سوئد، نروژ، فنلاند، بلژیک، هلند، آلمان، فرانسه، لتونی، استونی و روسیه ظاهر شد و به وضوح نام «احمد» در این منطقه‌ی وسیع روی آسمان نوشته شد (جزوه «ادله جامع یمانی موعود»، بی‌تا: ۱۳).

۴. تأویل دابة الارض

در برخی از روایات از «دابة الارض» سخن گفته شده است. هرچند در تعیین مصداق دابة الارض و اهداف و عملکرد آن بحث است لکن برخی از روایات آن را رجعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی کرده است (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۰۸). در روایات اهل سنت نیز مطرح شده است: کسی است که کافر و مومن را قبل از قیامت با داغ نهادن بر پیشانی معرفی می‌کند (ابن منادی، ۱۴۱۸: ۱۰۸).

فرقه احمد یمانی، «دابة الارض» را به احمد الحسن تأویل کرده است (احمدالحسن، بی‌تا: ج ۴، ۵۷) چراکه مقصود از قیامت، قیامت صغری یعنی قیام امام مهدی علیه السلام با شمشیر است. هرچند امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایات به عنوان دابة الارض معرفی شده است لکن این گونه نیست که امیرالمؤمنین در زمان قائم خروج کند؛ بلکه مردی از او خروج می‌کند که جنبنده زمین و تمیزدهنده حق و باطل خواهد بود. این که امیرالمؤمنین فرمودند:

... با خروج جنبنده زمین، حق و باطل از همدیگر جدا می‌شوند و رومیان به روستایی در ساحل دریا، نزد غار جوانمردان (فتیه) می‌آیند، و خداوند جوانمردان را به سوی آنها از غارشان بیرون می‌فرستد (مجلسی، ۱۳۰۳: ج ۵۳، ۸۵).

اشاره به قدرت‌های احتلال {عراق} که از طریق کویت (ساحل دریا) وارد شدند و غار جوانمردان اشاره به بصره است که امیرالمؤمنین اولین یاران قائم را از آن جا دانسته است. جنبنده زمین همان تمهیدکننده‌ای است که صاحب پرچم‌های مشرق و خلیفه مهدی، یعنی احمد یمانی است (زیادی، بی‌تا: ۱۱۵-۱۱۸)

قادیانیه «دابة الارض» را به علمای سوء تأویل نموده‌اند و دابة الارض را عالمانی پنداشته‌اند که در گفتار خویش به حقیقت اسلام و قرآن شهادت می‌دهند لکن در عمل دچار اعمال ناشایست هستند و علت نام‌گذاری آنان به دابة الارض این است که آنان دچار خلود در گرفتاری به شهوات هستند و عادات حیوانات، درندگان و خوکان و سگان در آنان جمع شده است (قادیانی، ۱۴۲۸: ۱۷۹)

۵. تنگی و ضیق قبل از ظهور

حسین علی نوری مؤسس فرقه بهائیت در کتاب *ایقان*، به طور گسترده‌ای به تأویل نشانه‌های ظهور و قیامت که بسیاری از آنها در کتب ادیان گذشته نظیر انجیل نقل شده، دست زده است. به عنوان مثال «ظلمت فراگیر در آستانه غیبت» را به عدم دسترسی به معارف الهی تأویل کرده و این‌گونه می‌نویسد:

و این تنگی و ضیق از شرایط هر ظهور است که تا واقع نشود ظهور شمس حقیقت نشود زیرا که صبح ظهور هدایت بعد از لیل ضلالت طالع می‌شود این است که در روایات و احادیث جمیع این مضامین هست که کفر عالم را فرو می‌گیرد و ظلمت احاطه می‌نماید... باری، مقصود از ضیق، ضیق از معارف الهیه و ادراک کلمات ربّانیه است که در ایام غروب شمس و مرایی او عباد در تنگی و سختی افتند و ندانند به که توجّه نمایند (نوری، ۱۳۷۷: ۲۱).

و در دیدگاه اسماعیلیه مردم قبل از ظهور، دچار قحط علمی شده‌اند و گشایش آن به دست قائم خواهد بود:

قائم مرتبه قیامت دارد رهایش از قحط علمی به دست قائم صورت می‌گیرد و همه جا صلح و آرامش برقرار خواهد شد (هاجسن سیمز؛ مارشال گودوین، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

نتیجه‌گیری

از آن جا که نوید ظهور منجی در مفاهیم و نصوص دینی همراه با نشانه‌ها و شرایطی تصویر شده است، فرقه‌های انحرافی مدعی مهدویت به جهت تطبیق معارف مهدوی بر فرقه خویش به تأویل آن نصوص دینی مهدویت خصوصاً نشانه‌ها و شرایط زمانه ظهور رو آورده‌اند. فرقه‌های انحرافی بسیاری از نشانه‌های ظهور اعم از حتمی و غیرحتمی را به تأویل برده‌اند. از نشانه‌های حتمی؛ ندای آسمانی، خروج سفیانی و یمانی و از نشانه‌های غیرحتمی؛ خیزش پرچم‌های سیاه، کسوف و خسوف و حکومت بنی عباس به تأویل رفته است. شرایط زمانه ظهور نظیر قیام مسلحانه (بالسیف)، هم‌زیستی حیوانات و برخی وقایع طبیعی مانند آتش، زلزله و فراوانی نعمت، مورد تأویل فرقه‌های انحرافی قرار گرفته است. سومین دسته از نشانه‌ها که توسط جریان‌های انحرافی به تأویل رفته است، برخی از علائم قیامت است که در روایات بر قیام منجی تطبیق داده شده است مانند طلوع خورشید از مغرب، خروج دجال و دابة الارض که مورد تأویل قرار گرفته است.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن (فتنه وآشوب های آخر الزمان)*، محمد جواد نجفی، تهران، اول، اسلامیة، بی تا.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید القزوینی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ابن منادی، احمد بن جعفر، *الملاحم (لایین منادی)*، قم، اول، دار السیرة، ۱۴۱۸ ق.
- احمد اسماعیل، گاطع، (احمد الحسن)، *المتشابهات*، نسخه الکترونیکی، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي، بی تا.
- ادريس بن حسن، (داعی ادريس) *عیون الاخبار وفتون الاثر فی فضائل الائمة الاطهار اخبار الدولة الفاطمیة*، تحقیق غالب مصطفی، بیروت، نشر دار الاندلس، بی تا.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، *مطالع الانوار*، بی جا، مؤسسه مرآت، ۱۹۹۱.
- انصاری، ابو محمد، *جامع الادلة*، بی جا، نسخه الکترونیکی، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- آیتی، نصرت الله، *معیارهای تطبیق نشانه های ظهور*، فصلنامه مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱.
- _____، *تأملی در نشانه های حتمی ظهور*، قم، اول، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلام علی؛ روحانی راد، مجتبی، *روش شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، بی جا، اول، نشر علم، ۱۳۹۱.
- جمعی از نویسندگان قادیانی، *الجماعة الاسلامیة الاحمدیة*، عقائد، مفاهیم و نبذة تعریفیة، الشركة الاسلامیة المحدودة، ۱۴۲۶ ق.
- جمعی از نویسندگان، *ادله جامع یمانی*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- ذکاوتی، قراگوزلو؛ فاطمه، لاجوردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل حروفیه، زیر نظر کاظم

- موسوی بجنوردی، تهران، اول، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- زیادی، حیدر، *بیانی موعود حجت الله*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- سجستانی، ابویعقوب، *کشف المحجوب*، رساله در آیین اسماعیلی از قرن چهارم، هنری کرین، تهران، سوم، کتابخانه طهوری ناشر زبان و فرهنگ ایرانی، ۱۳۶۷.
- سیالکوتی، نذیر احمد مبشر، *القول الصریح فی ظهور المهدی و المسیح*، غنا، شرکت اسلامی، ۱۳۸۰ ق.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الإسلامیة، المعاویة الثقافیة، تهران، اول، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة، ۱۳۸۵.
- شاکر، محمد کاظم، *بیانی و روش های تفسیری*، قم، اول، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، اول، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- صدر، محمد، *تاریخ پس از ظهور*، مترجم حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر ع، ۱۳۸۴ ش.
- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، دوم، اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، اول، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة للحجة*، قم، اول، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
- علاء، السالم، *احمد موعود*، انتشارات انصار امام مهدی، شماره ۱۳۸، ۲۰۱۲ م.
- _____، *معركة عبادة هبل او الله بين السفیانی و الیمانی*، اصدارات انصار الامام المهدی، شماره ۱۷۷، ۲۰۱۳ م.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- قادیانی، غلام أحمد، *حمامة البشرى الى اهل مكة و صلحاء ام القرى*، اسلام آباد، شرکت اسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- _____، *فتح الاسلام و توضیح المرام و ازالة الاوهام*، ترجمه عبدالمجید عامر، اسلام آباد، الشركة الاسلامیة المحدوده، ۱۴۳۳ ق.
- قاضی نعمان ابن حیون، نعمان بن محمد، *افتتاح الدعوه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات، ۲۰۰۵ م.

- _____، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، مصحح
حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
- _____، صواعق البرهان فی رد دلائل العرفان، تبریز، اداره معارف
تبریز، ۱۳۳۱ ش.
- _____، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي عليه السلام، بیروت، اول، دارالمرتضی،
۱۴۳۰ ق.
- _____، گلیایگانی، ابوالفضل، کتاب الفرائد، هوفهایم آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری، ۲۰۰۱ م.
- _____، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دوم، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____، کتاب رجعت، قم، چهارم، دلیل ما، ۱۳۸۶ ش.
- _____، مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- _____، مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر عليه السلام، قم، سوم، مسجد
مقدس جمکران، ۱۴۲۸ ق.
- _____، نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، صدوق، ۱۳۹۷.
- _____، نعیم بن حماد، الفتن (ابن حماد)، بیروت، دوم، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ ق.
- _____، نوری حسین علی (بهاء)، ایتقان، آلمان، هوفهایم، لجنه ملی نشر آثار بهایی، نشر جدید،
۱۳۷۷ ش.
- _____، نیلی نجفی بهاء الدین، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة عليه السلام، قم،
مطبعة الخيام، ۱۳۶۰ ش.
- _____، هاجسن سیمز؛ مارشال گودوین، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، اول، شرکت
انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.